

# دیدگاه اسلام در تربیت حرفه‌ای

با اینکه همواره تربیت حرفه‌ای، بخشی از جریانها و نظام‌های تربیتی را تشکیل می‌داده، می‌توان گفت در دوران معاصر، این مسأله توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است، چنانکه گاه محور اساسی تعلیم و تربیت در نظر گرفته شده است. این امر، خود ناشی از اهمیتی است که مسایل اقتصادی در حیات اجتماعی ملل معاصر یافته است. اینک، هر یک از جوامع به نحوی با مسأله توسعه روبرویند؛ جوامع پیشرفته در اندیشه حفظ و ارتقای سطح توسعه‌اند و جوامع عقب مانده در پی نیل به اصل آنند. دغدغه توسعه، از جمله مهمترین عواملی است که تربیت حرفه‌ای را کانون توجه قرار داده و آن را به یکی از عمده‌ترین مسائل تعلیم و تربیت بدل کرده است.

## ۱. تبیین مسأله

تربیت حرفه‌ای از چه نظر به منزله یکی از مسائل تعلیم و تربیت معاصر تلقی می‌شود؟ مسأله، حاصل چالشی است که میان دو دیدگاه برخاسته است: یک دیدگاه که به طور عمده توسط دولتمردان و کارشناسان اقتصادی اتخاذ شده، در «تربیت حرفه‌ای»، جزء اخیر آن، یعنی جنبه حرفه‌ای آن را عمده می‌کند؛ دیدگاه دوم، که عموماً توسط فیلسوفان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت اتخاذ شده، در «تربیت حرفه‌ای»، جزء اول آن، یعنی جنبه تربیتی را اساسی در نظر می‌گیرد و حرفه‌گرایی افراطی در تعلیم و تربیت را نقض غرض می‌داند. اکنون، در جهت تبیین مسأله، هر یک از این دو دیدگاه را با

**p خسرو باقری ا**

**p استاد دانشگاه تهران ا**

اندکی تفصیل مورد بحث قرار می‌دهیم.

و آموزش بعد از متوسطه<sup>۳</sup> و ۵۰ میلیارد برای آموزش توسط حکومت‌های ملی) و کل سرمایه‌گذاری در مورد ماشین‌آلات و تجهیزات ۶۰۵ میلیارد دلار بود.

## ۱- توسعه و حرفه‌گرایی

ماکس وبر، نظام‌های تعلیم و تربیت را به سه نوع تقسیم می‌کند که حاصل کار آنها به ترتیب، شخصیت‌های کاریزماتیک، فرهیخته و متخصص است. از این نظامها، تنها نوع سوم با توسعه توافق دارد. در حالی که دو نوع تعلیم و تربیت اول، شخصیت‌هایی را می‌پرورند که به امتیاز ویژه یا منزلت معنوی و اجتماعی دست می‌یابند، نوع سوم افرادی را می‌پرورد که تخصص ویژه‌ای دارند و در ساختار بوروکراتیک دولت و جامعه، نقش اقتصادی معینی دارند. این تحلیل از توسعه، جایگاه حرفه‌ای را در تعلیم و تربیت به جایگاهی اساسی تبدیل می‌کند.

نگریستن به تعلیم و تربیت از زاویه صنعت و حرفه، زمینه‌ای را فراهم آورد که اقتصاددانان به نگرش جدیدی روی آورند و از «سرمایه انسانی»<sup>۱</sup> سخن بگویند. این نظریه اقتصادی از دهه پنجاه و شصت مورد توجه قرار گرفته و در حال حاضر نیز قوت گرفته است. چنین دیدگاهی تعلیم و تربیت را عمدتاً در محور تربیت حرفه‌ای متمرکز می‌سازد و به این ترتیب، آن را به کانونی از سرمایه انسانی تبدیل می‌کند. وگان<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) در این مورد می‌نویسد: «اقتصاد نو ظهور مبتنی بر سرمایه انسانی که در حال جایگزین شدن به جای اقتصاد مبتنی بر تولید انبوه و سرمایه مادی است، محیط اقتصادی کاملاً متفاوتی را به وجود می‌آورد. موفقیت اقتصادی - در سطح بین‌المللی و در همه جوامع ما - وابسته به سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی است و در این مورد، سرمایه‌گذاری در تربیت حرفه‌ای، نقشی اساسی بازی می‌کند.» (ص ۴۴۸) او می‌گوید در ایالات متحده، تقریباً به همان میزان که در مورد ماشین‌آلات و تجهیزات کارخانه‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود در تعلیم و تربیت و آموزش سرمایه‌گذاری می‌شود. در سال ۱۹۸۵ کل سرمایه‌گذاری ملی در تعلیم و تربیت و آموزش ۵۶۰ میلیارد دلار بود (۱۶۰ میلیارد در دوره ابتدایی و متوسطه، ۲۱۰ میلیارد برای آموزش نیروی کار توسط کارفرمایان، ۱۴۰ میلیارد برای تربیت

حرفه‌گرایی با محور قرار دادن حرفه در تعلیم و تربیت، نظام تعلیم و تربیت را به صورت جریانی می‌بیند که باید محصول آن افرادی باشند که مهارت معینی را کسب کرده‌اند. این جهت‌گیری تحت عنوان «دستور کار مهارت آموزی»<sup>۴</sup> نامیده شده است (داوکینز<sup>۵</sup> ۱۹۹۲) که طبق آن، آنچه در دستور کار تعلیم و تربیت قرار دارد آموختن مهارت است به نحوی که فارغ‌التحصیلان بتوانند به جریان تولید اقتصادی بپیوندند. طبق این نظر، برنامه درسی دانش‌آموزان، اصولاً فن‌گرایانه است: «عناصر غیر فنی برنامه درسی، اگر اصولاً مورد نیاز باشند و در برنامه گنجانده شوند، برای تأمین این مقصود است که فارغ‌التحصیلان، کارورزان بهتری بشوند.» (به نقل از والکر<sup>۶</sup>، ۱۹۹۶) چنانکه والکر می‌گوید، به همین سبب است که تمایل به تنظیم «استانداردهای مکفی»<sup>۷</sup> برای همه مشاغل و حرف به وجود می‌آید و مؤسسه‌های تعلیم و تربیت نیز به منزله یک شرکت و بر حسب استانداردهای مهارت مورد تجدید سازمان قرار می‌گیرند. از نظر حرفه‌گرایان، دروس نظری مادام که کاربرد عملی نیابند، حاصلی به بار نمی‌آورند و صرفاً باری بر دوش دانش‌آموزان و نظام‌های تعلیم و تربیت و سرمایه ملی محسوب می‌شوند.

## ۱-۲. تعلیم و تربیت عمومی و دانش‌گرایی

در دیدگاه دوم که سرستیز با حرفه‌گرایی دارد، تعلیم و تربیت عمومی<sup>۸</sup> مورد توجه است و محدود کردن دانش‌آموزان در

1. Human Capital.
2. Vaughan.
3. Postsecondary.
4. Training agenda.
5. Dawkins.
6. Walker.
7. Competency Standards.
8. General Education.

حرفه‌ها و تخصص‌های معین، مذموم شمرده می‌شود. به علاوه، دانش از آن حیث که دانش است، مهم نگریسته می‌شود نه لزوماً و صرفاً از آن حیث که به کار گرفته می‌شود.

این دیدگاه ریشه در سنت لیبرالیسم دارد و در دوره پس از جنگ، اندیشه‌های تربیتی را به ویژه در بریتانیا و استرالیا تحت تأثیر قرار داده است. فیلسوفان تربیتی بریتانیا در دهه شصت که در رأس آنها می‌توان از پیترز<sup>۱</sup> و هرست<sup>۲</sup> نام برد، «تعلیم و تربیت آزاد»<sup>۳</sup> را شعار خود قرار داده بودند. طبق این دیدگاه، تعلیم و تربیت باید در پی حفظ و ارتقای استقلال و آزادی افراد باشد تا خود بتوانند با برابری فرصت‌ها دست به انتخاب شغل مورد نظر خود بزنند نه اینکه آنان را برای حرفه‌های معینی بپرورد.

هواداران تعلیم و تربیت آزاد، میان ارزش ذاتی و ارزش ابزاری دانش تفاوت می‌گذارند و برآنند که نمی‌توان ارزش ذاتی دانش را به ارزش ابزاری آن فروکاست. از این رو، برخلاف حرفه‌گرایان، معتقدند که برای کسب دانش، ضرورتاً نیازی به توجیه ابزاری آن نیست. به عبارت دیگر، ارزش هر آموزشی به این نیست که ببینیم در نهایت، چه نوع مهارت عملی در فرد پدید می‌آورد، بلکه دانش به خودی خود، برای انسان ارزشمند است. هرست (۱۹۷۴) محوری بودن دانش برای انسان را تا آنجا پیش می‌برد که می‌گوید رفتار دانشی، اصولاً معیاری است که تنها بر حسب آن می‌توان از وجود ذهن در آدمی سخن گفت. به عبارت دیگر، دانش به ماهیت آدمی و ذهن وی ربط می‌یابد، پیش از آنکه لازم باشد از ارزش عملی و ابزاری آن سؤال کنیم.

معارضه با حرفه‌گرایی، به صورت حمایت از تعلیم و تربیت عمومی نیز جلوه‌گر شده است.

از این منظر، حرفه‌گرایی به همه نیازها یا استعداد‌های فرد پاسخ نمی‌گوید بلکه تنها بخشی از توانایی‌های وی را شکل می‌دهد، در حالی که آدمی بر حسب موقعیت‌های مختلف زندگی خود، نیازمند چیزهایی بیش از مهارت حرفه‌ای است. اسکیل بک<sup>۴</sup> (۱۹۹۰) در نقد حرفه‌گرایی در آموزش عالی و حمایت از تعلیم و تربیت عمومی بیان می‌کند که دو جنبه

مهمی که از چشم حرفه‌گرایی به دور می‌ماند؛ یکی تربیت اجتماعی و دیگری مسئولیت شهروندی است. به نظر وی، اینها نیز از جمله وظایف خاص دانشگاه است و نمی‌توان تخصص‌گرایی را تنها وظیفه آموزش عالی دانست.

جریان دیگر در نقد حرفه‌گرایی از سوی پیروان سنت هرمنوتیک مطرح شده است. هابرماس<sup>۵</sup> از جمله شناخته شده‌ترین ناقدان این سنت است که آرای وی در تعلیم و تربیت منعکس شده است. او نقد حرفه‌گرایی را از آنجا آغاز می‌کند که میان دو گونه عمل آدمی تفاوت قائل می‌شود: عمل ابزاری یا عقلانی که بر اساس تنظیم رابطه‌های وسیله - هدف صورت می‌پذیرد و نتیجه آن برقراری اقتدار یا کنترل است و عمل ارتباطی که مبتنی بر فهم متقابل است و میان انسانها برقرار می‌شود و غایت آن نیز تفهم است. حرفه‌گرایی تنها معطوف به نوع نخست است و عمل ارتباطی آدمیان را مورد غفلت قرار می‌دهد. اگر<sup>۶</sup> (۱۹۸۹) بر اساس این دیدگاه به تحلیل و بررسی علل کاهش اقبال عمومی به علم می‌پردازد و علت عمده آن را غفلت برنامه‌های درسی و فضای مدارس نسبت به علایق متنوع افراد (همچون علایق کیهان‌شناختی) و در کانون قرار دادن علایق فنی و حرفه‌ای می‌داند.

### ۱-۳. حرفه‌گرایی جدید

حرفه‌گرایی سنتی، تحت تأثیر برخی از عوامل دچار شکست شد. این عوامل، علاوه بر نقد و انتقادهای مخالفان حرفه‌گرایی، شامل ظهور مهارت‌های پیچیده در قلمرو مشاغل و امور صنعتی است. اینگونه مهارت‌های پیچیده، عملاً تقابلی را که حرفه‌گرایی سنتی بر آن استوار شده بود مورد تردید قرار داد. تقابل میان آموزش حرفه‌ای و تدریس دروس نظری و

1. Peters.
2. Hirst.
3. Liberal Education.
4. Skillbeck.
5. Habermas.
6. Eger.

کسب مهارت‌های پیچیده، مستلزم داشتن اطلاعات گسترده‌ای در دروس نظری است و در این مورد نمی‌توان به حداقل اطلاعات نظری اکتفا کرد.

در گزارش «کمیته توسعه اقتصادی» واشنگتنی دی سی در ۱۹۸۵ آمده است: «یادگیری دروس پایه سنتی یعنی خواندن، نوشتن، و ریاضی ممکن است برای مشاغل سطح پایین کافی باشد، اما به سبب ماهیت همواره متغیر کار، مهارت‌های حداقل، برای ارتقای شغلی کافی نیست. مدارس باید به تلاش گسترده‌تری جهت بسط مهارت‌های سطح بالا همچون حل مسئله، استدلال و توانایی یادگیری بپردازند». (کولده،<sup>۱</sup> ۱۹۹۱، ص ۴۵۴) نیاز به مهارت‌های سطح بالا موجب شد که در جریان حرفه‌گرایی جدید،<sup>۲</sup> تقابل حرفه‌ای - نظری کنار گذاشته شود و به عبارت مختلف از یکپارچه کردن آموزش‌های حرفه‌ای و نظری سخن به میان آید. روزن استاک<sup>۳</sup> (۱۹۹۱) می‌نویسد: «در مذاکرات ۱۹۸۴ برای تصویب مجدد قانون پرکینز<sup>۴</sup> [در ایالات متحده]، این کفرآمیز تلقی می‌شد که پیشنهاد شود مدارس به یکپارچه سازی تربیت حرفه‌ای و نظری بپردازند. در مذاکرات سنا در ۱۹۸۹ تقریباً هر سخنگویی به این امر اذعان کرد که نیازمند آئیم که این دو بخش از نظام تربیتی را یکپارچه کنیم.» (ص ۴۳۴) مؤلف می‌افزاید که نباید گمان کرد یکپارچه سازی تربیت حرفه‌ای و نظری به معنای ترکیب آنهاست. به نظر وی بیشتر مدارس یا برنامه‌های درسی که ادعای یکپارچگی دارند، در واقع، دانش‌آموزان را به منزله جام‌هایی در نظر گرفته‌اند که از هر یک از دو نوشیدنی حرفه‌ای و نظری مقداری در آنها ریخته می‌شود، در حالی که یکپارچه سازی، مستلزم تجدید سازمان کامل دبیرستانهاست. مراد از تجدید سازمان آن است که دروس حرفه‌ای و نظری، به جای آنکه در برنامه صرفاً در کنار هم ولی بی ارتباط با هم باشند کاملاً به هم ناظر باشند. به عبارت دیگر، تربیت حرفه‌ای، راهی است متفاوت برای آموختن همان مفاهیم و مهارت‌هایی که دانش‌آموزان رشته‌های نظری می‌آموزند. بنابراین، مثلاً آموزش ریاضیات در سطحی که در رشته نظری تدریس می‌شود، در آموزش حرفه‌ای نیز می‌تواند مطرح باشد اما به

شکل کاملاً کاربردی و در جهت انجام کار مورد نظر به نحو مؤثرتر. لازمه این امر آن است که معلمان جنبه‌های نظری و حرفه‌ای مورد نظر، برنامه‌ای یکپارچه و مشترک داشته باشند و به صورت تدریس گروهی<sup>۵</sup> به کار بپردازند.

علاوه بر یکپارچه ساختن آموزش حرفه‌ای و نظری، در حرفه‌گرایی جدید به این نکته نیز توجه شده است که دانش‌آموزان همه جنبه‌های شغل یا حرفه مورد نظر را بشناسند و بفهمند.

در «قانون پرکینز» که در ۱۹۹۰ برای جهت‌گیری جدید در حرفه‌گرایی در ایالات متحده وضع شده، این امر به عنوان «همه جنبه‌های یک صنعت»<sup>۶</sup> بیان شده است. در این جهت‌گیری جدید، سعی بر آن است که دانش‌آموزان در صنعت مورد نظر آموزش ببینند و تجربه کسب کنند. مثلاً دانش‌آموزی که در کارگاه نجاری آموزش می‌بیند، به جای آنکه صرفاً به بریدن و پیوند دادن قطعات چوب بپردازد، باید در جنبه‌های مختلف این صنعت آموزش و تجربه ببیند. برخی از این جنبه‌ها عبارتند از اطلاعات ریاضی برای درک این که مثلاً سطح  $2 \times 4$  با سطح  $3/5 \times 1/5$  برابر است، اطلاعات اقتصادی مربوط به اثر بهره‌برداری از محصولات چوب بر اقتصاد کشورهای توسعه نیافته، اطلاعات محیط زیست مربوط به اثر جنگل زدایی بر افزایش گرمای زمین و نیز اطلاعات دیگری همچون فرسایش خانه‌ها و حقوق اجتماعی کارگران (روزن استاک، ۱۹۹۱، ص ۴۳۶).

حرفه‌گرایی جدید، کوششی در جهت غلبه بر مشکلات حرفه‌گرایی سنتی است؛ مشکلاتی که ناشی از مهارت‌گرایی صرف و جدا کردن فکر از عمل، جنبه نظری از جنبه حرفه‌ای، و مدیریت از اجرا بوده است. در حرفه‌گرایی جدید، سعی بر

1. Colde.
2. New Vocationalism.
3. Rosenstock.
4. Perkins Act.
5. Teamteaching.
6. All aspects of an industry.

آن است که یکپارچگی امور نظری و حرفه‌ای افزایش یابد، فاصله اهداف حرفه‌ای در آموزش مدرسه‌ای با اهداف حرفه‌ای مؤسسه‌های اقتصادی بیرون از مدرسه کمتر شود، و سرانجام فاصله مدیریت و اجرا از طریق کاستن سطوح نظارت و بازرسی و مسئولیت بیشتر دادن به کارگران و تولیدکنندگان کمتر گردد (گراب<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶، ص ۱۶). این اهداف حرفه‌گرایی جدید در کشورهای مختلف مورد توجه قرار گرفته است. از جمله در ایالات متحده، این اهداف بر اساس قانون پرکینز در ۱۹۹۰ و متمم آن در ۱۹۹۱ و نیز قانون «از مدرسه به کار»<sup>۲</sup> در ۱۹۹۴ در رأس تلاشهای آموزش حرفه‌ای قرار گرفته‌اند. در بریتانیا نیز اینگونه اهداف با تشکیل «شورای ملی کیفیت‌های حرفه‌ای»<sup>۳</sup> در سال ۱۹۸۶ صریح‌تر مورد توجه قرار گرفت. این شورا با فراهم آوردن «میزان‌های کفایت»<sup>۴</sup> برای هر شغلی کوشیده است زمینه آن را فراهم آورد که آموزش و ارزشیابی در تربیت حرفه‌ای دقیق‌تر انجام شود. در استرالیا «نیز شورای آموزش ملی»<sup>۵</sup> با تعیین سطوح و میزان‌های کفایت در همین مسیر گام برداشته است. «کفایت» در این تعابیر به معنای محدود مهارت‌های کار نیست که در حرفه‌گرایی سنتی وجود داشت. در گزارش شورای مذکور، در تعریف کفایت آمده است: «کفایت عبارت است از موردی کردن دانش و مهارت، و به کار بستن آن دانش و مهارت در سطح شغل یا صنعت، بر حسب میزانهای انجام کار که برای شغل در نظر گرفته شده است.» (شورای آموزش ملی، ۱۹۹۲، ص ۲۹ به نقل از فورستر<sup>۶</sup>، ۱۹۹۶ ص ۲۶). در توضیح بیشتر کفایت شغلی، در گزارش مذکور بیان شده است که این امر فقط شامل مهارت‌های کاری<sup>۷</sup> نیست، بلکه شامل همه جنبه‌های انجام کار است مشتمل بر مهارت‌های تدبیر کار<sup>۸</sup> تدبیر وظایف مختلف موجود در شغل، مهارت‌های تدبیر وضعیت‌های احتمالی<sup>۹</sup> (پاسخ به بی‌نظمی و گسیختگی در روند عادی کار) و مهارت‌های مربوط به محیط کار (رعایت مسئولیت‌ها و انتظارات محیط کار همچون نحوه کار کردن با دیگران).

## ۲. دلالت‌های اندیشه اسلامی بر تربیت حرفه‌ای

در این قسمت برآنیم تا دلالت‌های دیدگاه اسلام بر تربیت

حرفه‌ای را مورد بحث قرار دهیم. انسان در دیدگاه اسلام، به منزله «عامل» نگریسته می‌شود یعنی به منزله موجودی که رفتارهای تعیین‌کننده هویت وی، مبتنی بر مبادی معرفتی، میلی و ارادی است. (باقری، ۱۳۷۴) اگر بخواهیم بر اساس مدل «انسان به منزله عامل»، به بحث در مورد تربیت حرفه‌ای بپردازیم باید بگوییم که کار و حرفه به منزله «عمل» نگریسته می‌شود؛ به عبارت دیگر، لازم است انجام کار و حرفه، مبتنی بر مبادی معرفتی، میلی و ارادی ویژه‌ای صورت پذیرد تا بتوان آن را به منزله عمل در نظر گرفت. شرح این مطلب را خواهیم آورد، اما پیش از ورود در بحث، ذکر این نکته لازم است که حرفه را به منزله عمل نگریستن، راه ما را از مهارت‌گرایی جدا خواهد کرد. «مهارت»، مفهومی رفتارگرایانه است و به نحوه انجام کار ناظر است، در حالی که «عمل» به مفهوم اسلامی آن، ضرورتاً مبتنی بر مبادی معرفتی، میلی و ارادی است. بر این اساس، تربیت حرفه‌ای را معادل مهارت‌آموزی در نظر گرفتن، مغالطه‌آمیز خواهد بود، زیرا حرفه به منزله عمل، واجد چیزی بیش از مهارت است. تربیت حرفه‌ای مستلزم فراهم آوردن صورت معینی از مبادی برای رفتار مهارت‌آمیز است. حال به بررسی این مطلب می‌پردازیم که این صورت معین، بر حسب دیدگاه اسلامی چیست. در این بررسی، مبادی معرفتی، میلی و ارادی تربیت حرفه‌ای را به ترتیب مورد بحث قرار خواهیم داد.

### ۲ - ۱. مبادی معرفتی تربیت حرفه‌ای

یکی از پایه‌های تربیت حرفه‌ای را تلقی‌ها و معرفت‌هایی

1. Grubb.
2. School - to - Work.
3. National Council for Vocational.
4. Competency Standards.
5. National Training Board.
6. Forster.
7. Task Skills.
8. Task Management Skills.
9. Contingency Management Skills.

تشکیل می‌دهد که رفتار مهارت‌آمیز باید بر آن مبتنی باشد. بر اساس این ویژگی، لازم است اولاً، میان مهارت‌های آموخته‌شده فرد و منظومه فکری و معرفتی او، ارتباطی عمیق و وثیق برقرار باشد. در غیر این صورت، تربیت حرفه‌ای دچار نوعی گسستگی است که می‌توان از آن به «رخنه معرفتی» تعبیر کرد. رخنه معرفتی، حاکی از آن است که مهارت‌های آموخته‌شده فرد، به منزله جزیره‌ای جدا افتاده از افکار و اندیشه‌های اوست. این در صورتی است که نظام تربیتی توانسته باشد معرفت‌ها و اندیشه‌های استواری را در فرد شکل دهد، اما در پیوستن رفتار مهارتی او با منظومه معرفتی مذکور درمانده باشد. در صورتی که چنین منظومه‌ای اصولاً فراهم نیامده باشد، به جای رخنه معرفتی، از «فقر معرفتی» باید سخن گفت.

ثانیاً، نه تنها باید میان رفتار مهارتی فرد و منظومه فکری استواری در وی، ارتباط برقرار شود، بلکه این ارتباط باید متضمن توجه معرفتی مناسبی نسبت به رفتار مهارت‌آمیز باشد. این توجه معرفتی، مستلزم آن است که نقش و منزلت مهارت و حرفه، در مجموعه زندگی انسان و حرکت وی به سوی غایت‌های مطلوب مشخص شود. حاصل این امر آن است که مهارت و حرفه، «معنای» ویژه‌ای خواهد یافت. به عبارت دیگر، یک مهارت یا حرفه، مجموعه‌ای از حرکات است که با قرار گرفتن در بستر منظومه معرفتی فرد، معنای معینی می‌یابد. با نگرستن به مسأله از این زاویه، می‌توان گفت که تفاوت تربیت حرفه‌ای با مهارت‌گرایی در این است که در تربیت حرفه‌ای، فرد در حرکات مهارتی خود، معنایی را در می‌یابد که حاصل قرار دادن آن در مسیر نیل به غایت‌های مطلوب است. اما در مهارت‌گرایی، چنین معنای غایت‌گرایانه‌ای وجود ندارد و اگر بتوان از معنایی در آن سخن گفت، معنایی ابزارگرایانه خواهد بود. به عبارت دیگر، در این منظر، مهارت به منزله وسیله‌ای است که ما را به محصول آن نایل می‌کند. این ارتباط بلافصل میان مهارت و محصول آن، حاکی از آن است که در مهارت‌گرایی، معنای مهارت، از خود آن فراتر نمی‌رود. تربیت حرفه‌ای هنگامی رخ می‌دهد که فرد با در اختیار داشتن توجه معرفتی مناسبی، در حرکات مهارتی خود،

معنای غایت‌گرایانه‌ای بیابد.

در دیدگاه اسلام، فراهم آوردن چنین پایه معرفتی برای حرفه، مورد توجه قرار گرفته و می‌توان آن را به منزله یکی از شروط تربیت حرفه‌ای در نظر گرفت. ابعاد مختلف این پایه معرفتی به شرح زیر است:

### الف - حرفه و رفع موانع تحول آدمی

انسان به سبب عجز و درماندگی در برابر فشار نیازهای اولیه چون نیاز به خوراک و مسکن، از حرکت به سوی غیایات مطلوب باز می‌ماند. پیامبر اکرم در بیان درخواستی از خدا به این نکته اشاره کرده است: «خدایا در نان ما برکت قرار ده و میان ما و آن جدایی مینمکن که اگر نان نبود ما نماز نمی‌گزاردیم و روزه نمی‌گرفتیم و احکام واجب پروردگار خویش را انجام نمی‌دادیم.»<sup>۱</sup> غلبه بر این موانع حرکت، توسط کار و حرفه میسر می‌شود. از این رو، بر فرد یا جامعه‌ای که نمی‌خواهد به این وقفه و سکون تن در دهد، لازم است مهارت‌های مناسب را برای ایجاد تغییر و تبدیل در مواد طبیعت و گرفتن بهره‌های مورد نیاز خود از آن فراگیرد و ابداع کند. در غیر این صورت، «کسی که آب یا خاکی بیابد اما دچار فقر باشد، خداوند او را از رحمت خویش می‌راند.»<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، کسی که مواد و امکانات مناسب را در اختیار داشته باشد، اما مهارت‌های لازم جهت ایجاد تغییر در آنها و بهره‌گیری از آنها را فراموش کند یا بکار نگیرد، او خود خویش را از حرکت به سوی کمال بازداشته است. پس نخستین نقش حرفه این است که موانع تحول مطلوب آدمی را از میان بر می‌دارد. صاحب حرفه باید مهارت‌های خویش را در چنین چارچوب فکری قرار دهد و در این زمینه آن را فهم کند.

چنین نگرشی که در آن، حرفه به منزله وسیله‌ای جهت رفع موانع تحول و تکامل آدمی نگرسته می‌شود، دعوت به نوعی عقل‌ورزی در قلمرو حرفه است. به عبارت دیگر، مسأله

۱. عن رسول الله (ص): اللهم بارک لنا فی الخبز فلولو لا الخبز ماصیلنا ولا صمن

۱ و لا ادینا فرائض ربنا. وسائل الشیعة، ج ۲، کتاب التجارة والوصیة.

۲. علی (ع): من وجد ماء او تراباً ثم افتقر فأبعده الله. همان.

مورد نظر این است که در چه صورتی، عمل حرفه‌ای فرد به عملی عقلانی تبدیل می‌شود. تا آنجا که به مبادی معرفتی عمل حرفه‌ای مربوط می‌شود، پاسخ این سؤال آن است که عقلانی شدن عمل حرفه‌ای در گرو آن است که فرد، حرفه خود را به منزله وسیله‌ای جهت هدایت و راهیابی به هدفی چون تحول و تکامل آدمی در نظر بگیرد. به همین دلیل، کار و حرفه، در منابع اسلامی در چارچوبی عقلانی مور بحث قرار گرفته است. از آنجا که فقر و محرومیت، آدمی را در جنبه نیازهای اولیه خود محصور می‌کند، به منزله شرایطی تهدیدکننده برای عقل محسوب شده است<sup>۱</sup> است و اگر انسان به کمک کار و حرفه می‌تواند چنین شرایطی را از پیش پای خود بردارد، پس کار و حرفه، زمینه ساز و فزاینده عقل است<sup>۲</sup>، چنانکه ترک کار و حرفه نیز زایل کننده عقل خواهد بود.<sup>۳</sup>

## ب - حرفه و تکوین هویت

حرفه نه تنها در رفع موانع تحول آدمی، بلکه در شکل دهی به هویت او نیز نقش اساسی دارد. ایفای نقش هویت سازی توسط حرفه، به سبب تعیین کنندگی آن در شکل‌گیری برخی از شئون آدمی است. یکی از این شئون، فعلیت یافتن توانایی‌های انسان است. با آموختن کار و حرفه‌ای معین، اموری در قلمرو وجود انسان «تحقق» می‌یابد. همین توانایی‌های تحقق یافته است که مهمترین محور تصور انسان نسبت به خود را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، قسمت نقد هویت انسان را توانایی‌های تحقق یافته او تشکیل می‌دهد.

شأن دیگری از وجود آدمی که حرفه در شکل‌گیری آن نقش اساسی دارد، احساس استقلال است. این احساس با آنکه اساساً امری روانی است، اما به ویژه جنبه‌های اقتصادی آن که توسط حرفه پدید می‌آید در تکوین هویت نقشی چشمگیر دارد. اتکا به خویشتن و پرهیز از زندگی طفیلی، پایه‌های استواری برای شکل‌گیری هویتی متمایز و مستقل فراهم می‌آورد و در عین حال، احساس عزت و کرامت را با آن قرین می‌سازد.

در منابع اسلامی، حرفه در چنین زمینه‌ای نگریسته شده

است. در روایتی از علی(ع) آمده است که فرمود: «خداوند به داود وحی کرد که تو بنده خوبی هستی مشروط بر اینکه از بیت المال استفاده نمی‌کردی و از کاریدی پرهیز نمی‌کردی. از این سخن، داود چهل روز در اندوه و زاری بود بود تا آنکه خداوند به آهن وحی کرد که بر بنده من داود نرم شو. پس خداوند آهن را برای او نرم کرد و او در هر روز زرهی می‌ساخت و آن را به هزار درهم می‌فروخت و به این نحو سیصد و شصت زره ساخت و آنها را به سیصد و شصت هزار درهم فروخت و از بیت المال مستغنی شد.»<sup>۴</sup> چنانکه در این روایت ملاحظه می‌شود تأیید خداوند نسبت به داود به منزله بنده خوب، در گرو آن قرار گرفته که او در اداره معیشت خود از اتکا به بیت‌المال خودداری کند و خود بار خویش را به دوش بکشد. تعبیر «بنده خوب» به روشنی حاکی از آن است که در اینجا هویت انسانی و ویژگی‌ها و خصایل شخصیتی مورد نظر است و این امر در گرو کار و تأمین خویشتن از طریق آن قرار گرفته است.

بر همین اساس است که در احوال پیامبر اکرم(ص) آمده است که هرگاه او به کسی برخورد می‌کرد که ویژگی‌های برجسته و چشمگیری داشت، می‌پرسید که آیا او حرفه‌ای دارد و به کاری اشتغال می‌ورزد و در صورتی که پاسخ منفی بود می‌فرمود که او از چشم افتاد.<sup>۵</sup> این سخن نیز حاکی از آن است که چگونه هویت مطلوب آدمی با کار و حرفه گره خورده است.

به علاوه، استقلال اقتصادی ناشی از کار، احساس عزت

۱. علی(ع): «الفقر... مدهشه للعقل». نهج البلاغه.

۲. قال الصادق(ع) «التجار قز یلفی العقل» و «سایل الشیعة» ج ۲ کتاب التجار و الوصیة.

۳. قال الصادق(ع): «ترک التجارة مذهب للعقل»، همان.

۴. عن امیر المؤمنین قال: أوحی الله الی داود انک نعم العبد لولا انک تأکل من بیت المال و لا تعمل بیدک شیئاً قال فبکی داود أربعین صباحاً فأوحی الله الی الحدید ان لن لعبدی داود فأل الله عزوجل له الحدید فکان یعمل فی کل یوم درعاً فیبعها بألف درهم فعمل ثلاث مائة وستین درعاً فیباعها بثلاث مائة وستین ألفاً واستغنی عن بیت المال. همان. باب استحباب العمل بالید.

۵. کان رسول الله(ص) اذا نظر الی الرجل فأعجبه قال هل له حرفة فان قالوا لا قال سقط من عینی.

نفس در فرد پدید می‌آورد که خود از پایه‌های اساسی هویت آدمی است. احساس عزتی که از طریق کار خود شخص به دست می‌آید چنان ریشه دار است که نمی‌توان برای آن جایگزینی یافت. زراره می‌گوید مردی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت دستم معیوب است و یارای کار با آن را ندارم؛ سرمایه‌ای نیز ندارم که بتوانم به داد و ستد پردازم و محتاج و مستمند نیز هستم، امام فرمود با این حال، به کار روی بیاور و با سرت باریری کن و خود را از مردم بی‌نیاز کن.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر، می‌توان گفت که حتی در شرایطی که فرد این چنین معذور باشد، احساس عزت واقعی او در گرو کار شخصی وی است.

تربیت حرفه‌ای مستلزم آن است که فرد، مهارت‌های خویش را بر پایه‌ی چنین معرفتی استوار سازد و شکل دهی به هویت خویش و احساس عزت خویش را در گرو حرفه‌ی خود بداند. بر این اساس، نمی‌توان آموختن سلسله‌ای از مهارت‌ها را با تربیت حرفه‌ای یکی دانست بلکه این امر مستلزم آن است که فرد در پرتو پایه‌ی معرفتی مذکور، چنین فهمی از مهارت‌های خویش داشته باشد. قابل ذکر است که بحث ما از هویت خویش در این قسمت، محدود به خویشتن فردی نیست بلکه هویت اجتماعی و ملی را نیز در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، فرد، تکوین هویت اجتماعی و ملی و نیز عزت اجتماعی و ملی جامعه‌ی خویش را در گرو کار و حرفه‌ی خود و دیگران می‌بیند.

### ج - حرفه به منزله‌ی عبادت خدا

سومین بعد پایه‌ی معرفتی تربیت حرفه‌ای این است که اشتغال به حرفه، به منزله‌ی عبادت خدا نگریسته شود. با توجه به نقش‌هایی که در دو قسمت پیش برای حرفه مطرح شد، مشخص است که حرفه نمی‌تواند به منزله‌ی عامل تقرب به خدا لحاظ شود زیرا تقرب به خدا مستلزم تحول آدمی و عزت وجودی وی است و اینها اموری است که حرفه باید زمینه تحقق آنها را فراهم آورد.

در منابع اسلامی، کار و حرفه به منزله‌ی عبادت لحاظ شده و حتی گاهی به عنوان شکل برتر عبادت از آن یاد شده است. از

پیامبر اکرم نقل شده است که «عبادت هفتاد جزء دارد و جزء برتر آن، کسب حلال است.»<sup>۲</sup> در مواردی نیز کسب حلال، در ردیف برترین و باشکوه‌ترین وظایف انسانی در قبال خداوند قرار گرفته است چنانکه آن را با مجاهدت در راه خدا قابل قیاس دانسته‌اند.<sup>۳</sup> بر این اساس، صاحب حرفه در منظومه‌ی فکری خویش، جایگاه برجسته‌ای برای کار و حرفه‌ی خود در نظر می‌گیرد؛ زیرا عبادت در فرهنگ اسلامی به منزله‌ی صریح‌ترین، مستقیم‌ترین و در عین حال ارزشمندترین نحوه‌ی ارتباط انسان با ساحت قدسی معرفی شده است. تربیت حرفه‌ای مستلزم آن خواهد بود که فرد، مهارت‌های آموخته‌ی خود را در بستر چنین مبنای فکری و معرفتی قرار دهد و در چنین زمینه‌ای آن را فهم کند. در پاره‌ای از برخوردهای اجتماعی پیشوایان بزرگ اسلام، فراهم آوردن چنین فهمی از کار و حرفه مورد نظر بوده است. فردی به نام محمد بن منکدر می‌گوید در یکی از روزهای گرم مدینه دیدم که امام محمد باقر (ع) با وضعیت کسالت باری به دو نفر تکیه کرده و مشغول داد و ستد است. او می‌گوید: وسوسه شدم امام را موعظه کنم، پس به او گفتم: پیر مردی با این حالت در طلب دنیاست؟ اگر در این حال، مرگ شما در رسد چه خواهید کرد؟ امام به او گفت: «اگر مرگ من در رسد و من در این حال باشم، در حالی به سراغ من آمده است که مشغول انجام یکی از فرامین الهی بوده‌ام تا عزت خود و خانواده‌ام را از تو و دیگران مصون بدارم»<sup>۴</sup>

به این ترتیب، با فراهم آوردن سه بعد پایه‌ی معرفتی مذکور

۱. عن زراره عن الصادق (ع): ان رجلاً أتاه فقال اني لا احسن ان اعمل عملاً بيدى ولا احسن ان اتجر و انما محارف محتاج فقال اعلم واحمل على رأسك واستغن عن الناس. محجة البيضاء، ج ۳، ص ۱۴۳.

۲. قال رسول الله (ص) العباد تسبعون جزءاً أفضلها طلب الحلال «وسايل الشريعة» ج ۲، كتاب التجارة والوصية.

۳. عن ابو الحسن موسى (ع): من طلب هذا الرزق من حله ليعود به على نفسه و عياله كان كالمجاهد في سبيل الله. همان.

۴. عن محمد بن علي (ع): «... لو جاءني الموت و أنا على هذه الحال فجاءني و أنا في طاعة من طاعة الله عزوجل أكف بها نفسي و عيالي عنك و عن الناس» همان.



برای مهارت‌های آموخته‌ی فرد، نخستین مبنای ضروری برای تربیت حرفه‌ای گذاشته می‌شود. بر این اساس، در جریان تربیت حرفه‌ای، فرد باید به فهم معینی نسبت به مهارت‌های خود دست یابد؛ به این نحو که حرفه خود را به منزله رفع‌کننده موانع تحول درونی خویش و تحول اجتماعی در جامعه خویش، به منزله زمینه‌تکوین هویت و شکل‌گیری استقلال و عزت خود و جامعه خویش، و سرانجام به منزله باشکوه‌ترین ارتباط خود و خدا یعنی به عنوان عبادت درک کند. پس از بررسی مبادی معرفتی، اکنون مبادی میلی تربیت حرفه‌ای را مورد بحث قرار می‌دهیم.

## ۲-۲. مبادی میلی تربیت حرفه‌ای

نوع دوم از مبادی ضروری برای رفتار مهارت‌آمیز، ناظر به امیال و گرایشهای فرد در رابطه با حرفه خویش است. تربیت حرفه‌ای، علاوه بر فراهم آوردن بینشی معین در فرد نسبت به حرفه خویش، مستلزم آن است که گرایشهای فرد نیز در ارتباط با حرفه، صورت معینی بیابد.

بخشی از این کار، طبیعتاً با فراهم آوردن مبادی معرفتی انجام می‌پذیرد؛ زیرا نوع شناخت و بینش فرد، خود زمینه‌ای است برای آنکه کشش‌های فرد، صورتی متناسب با آن بیابد. هرگاه فرد، حرفه خود را در منظومه فکری خویش به منزله عامل تحول درونی و شخصیتی، عامل تکوین هویت و طریقه‌ای از عبادت خدا بفهمد، گرایشهای هماهنگ با این زمینه‌های معرفتی در وی پا خواهد گرفت.

هر چند فراهم آوردن مبادی معرفتی، بخشی از کار را در رابطه با امیال و گرایشهای فرد، به انجام می‌رساند، اما توجه ویژه به نوع گرایشهایی که فرد عملاً نسبت به کار و حرفه خود می‌یابد و فراهم آوردن صورتهای مطلوب برای این گرایشها نیز ضروری است. از این رو، در منابع اسلامی گرایشهای مطلوب و نامطلوب در ارتباط با حرفه، مستقیماً مورد توجه قرار گرفته است. این گرایشها در هر سه محور عمده، یعنی گرایشهای معطوف به خود، معطوف به دیگری و معطوف به خدا قابل توجهند. ذیلاً به ترتیب، در هر یک از این سه محور

به بررسی می‌پردازیم.

در گرایش‌های معطوف به خود، زیادت خواهی، صورت نامطلوب تمایل حرفه‌ای است. در کتب روایی، گاه فصولی تحت عنوان «باب استحباب الاجمال فی طلب الرزق» آمده، حاکی از آن که قناعت در کسب و کار، تمایلی ستودنی است. تبدیل کردن حرفه، به عامل زیادت‌خواهی، روی آوردن به دیدگاهی ابزاری است که در آن حرفه وسیله اندوختن و انباشتن است. شکل گرفتن چنین تمایلی، عمل حرفه‌ای را از صورت عملی عقلانی خارج می‌سازد. در بحث از مبادی معرفتی بیان کردیم که عقلانی شدن علم حرفه‌ای تا آنجا که به مبادی مذکور مربوط می‌شود، در گرو آن است که حرفه به منزله وسیله‌ای جهت هدایت و راهیابی به مقصد تلقی شود. مبادی میلی عمل حرفه‌ای نیز نقش ویژه خود را در عقلانی یا غیر عقلانی کردن آن ایفا می‌کنند. از این رو، در منابع اسلامی، شکل‌گیری تمایل زیادت خواهی، به منزله عامل تباه‌کننده عقل، نگریسته شده است.<sup>۱</sup>

به همین سبب، مهار زدن بر میل زیادت خواهی، یکی از ابعاد مهم تربیت حرفه‌ای را تشکیل می‌دهد. این امر، از جمله مستلزم آن خواهد بود که پایه‌های معرفتی چنین میلی، متزلزل شود. زیادت خواهی ممکن است ناشی از فراموش کردن این واقعیت باشد که آنچه فرد به دست می‌آورد، تنها دستمایه رفع نیازهای او است. از این رو، در منابع اسلامی کوشش فراوانی مبذول شده است که دنیا به منزله کالایی ترسیم شود که دست به دست می‌گردد و در مشت هیچکس باقی نمی‌ماند. بر این اساس، آدمی باید به رفع نیازها بسنده کند و بیهوده به اندوختن چیزی نپردازد که اندوختنی و ماندگار نیست.<sup>۲</sup> حضرت امیر(ع) در وصیت به فرزند خویش می‌گوید: «پسرکم، روزی آدم دو گونه است؛ یکی آن روزی است که تو در جستجوی آنی و دیگری آن روزی که آن در جستجوی تو

۱. علی(ع): «ضیاع العقول فی طلب الفضول: زیادت خواهی مایه تباهی خردهاست». غررالحکم.

۲. علی(ع) الدنیا ولغایط طلب حظک منهاباً جمل الطلب. وسایل الشیعة، ج ۲، کتاب التجارة والوصیة.

است و اگر تو در پی آن نروی، آن در پی تو می‌آید، پس تلاش سالی را برگردۀ تلاش یک روز بار ممکن... چه بسیار دیده‌ام جستجوگری را که خود را به رنج می‌افکند اما روزی بر او تنگ گرفته شده و نیز جستجوگری را که میانه‌رو است اما تقدیر او را یار افتاده است و در هر حال، هر یک در معرض فناست»<sup>۱</sup>

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که دعوت به قناعت و پرهیز از زیادت خواهی ضرورتاً ملازم با کار اندک نیست. قناعت صرفاً ناظر به نیازهای شخصی است اما انگیزه فرد برای کار صرفاً مبتنی بر رفع نیازهای شخصی نیست بلکه انگیزه‌های دیگری نیز می‌تواند در این مورد نقش ایفا کند. بنابراین، ممکن است کسی برای ریشه کنی فقر از جامعه، به کار و تلاش فراوان بپردازد اما در مورد نیازهای شخصی، قناعت پیشه‌گند و به رفع آنها اکتفا کند و به زیادت خواهی روی نیاورد، چنانکه حضرت امیر(ع) در زندگی شخصی به حداقل اکتفا می‌کرد اما در عین حال، در نخلستان خود همواره به کار می‌پرداخت. بر این اساس، نمی‌توان میان دعوت به قناعت و توسعه اقتصادی، تعارضی قائل شد. توسعه اقتصادی برای رفع فقر و محرومیت اقتصادی از کل جامعه است تا هنگامی که فقر و محرومیت هست، زمینه برای کار و تلاش گسترده و فراهم آوردن توسعه اقتصادی نیز وجود دارد. تعارض قائل شدن میان قناعت ورزی و توسعه اقتصادی، بر این پیش‌فرض استوار است که آدمی صرفاً بر اساس انگیزه زیادت خواهی، به کار و تلاش می‌پردازد. چنین پیش‌فرضی، قابل تردید و تأمل است، به ویژه هنگامی که سخن از تربیت حرفه‌ای است. تربیت حرفه‌ای در قلمرو امیال و گرایشها مستلزم آن است که انگیزه‌های دیگر به جز زیادت خواهی، عامل روی آوردن فرد به کار شوند.

آنچه تاکنون بیان شد مربوط به گرایشهای معطوف به خود بود، محور دیگر در مبادی میلی تربیت حرفه‌ای، ناظر به گرایشهای معطوف به دیگری است. تربیت حرفه‌ای مستلزم آن است که امیال و گرایشهای معطوف به دیگری نیز در قلمرو حرفه، صورت معینی بیابد. این دسته از گرایشها خود، دو سویه

است؛ یا در قبال بهره‌مندی‌های دیگران است و یا در قبال فقدان‌های آنان. به بیان کوتاه، تربیت حرفه‌ای، مستلزم آن است که فرد در قبال بهره‌مندی‌های دیگران «امین» و در قبال فقدانها و نیازهای آنان «حساس» باشد. ذیلاً به توضیح این دو جنبه می‌پردازیم.

در روایتی از علی(ع) آمده است: «خداوند، صاحب حرفه امین را دوست می‌دارد»<sup>۲</sup> امین بودن، دامنه مفهومی گسترده‌ای دارد. گاه امین بودن، متضمن آن است که فرد، گرایشهای تعرض آمیز نسبت به بهره‌مندی‌های دیگران ندارد. چنین مفهومی در شرح زندگی موسی(ع) در قرآن آمده است. هنگامی که او وارد شهر مدین شد، دید که مردم بر سر چاه آبی ازدحام کرده‌اند و ملاحظه کرد که دو دختر، در پرهیز از این ازدحام، کنار ایستاده‌اند و نمی‌توانند از چاه آب بردارند. موسی ظرف‌های آن دو دختر را گرفت و برای آنان از چاه آب کشید و ظرفها را تا خانه آنها بر دوش گرفت. این دو دختر که گفته می‌شود دختران شعیب بودند، وقتی به منزل رسیدند، با ملاحظه رفتار حرمت آمیز موسی، به شعیب گفتند: «پدر، او را به کار گمار که او نیرومند و امین است»<sup>۳</sup> امین نامیدن موسی، حاکی از عدم تعرضی است که او در مواجهه با آنان نشان داد. جلوه دیگر امین بودن، در داد و ستد درست پیمانانه آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، امین کسی است که معادل درست آنچه را از دیگران می‌ستاند، به آنان می‌دهد. در آنجاکه قرآن این نفیر را سر می‌دهد که «وای بر کم فروشان!» به چنین مفهومی از امین بودن اشاره دارد. و البته واضح است که این کم فروشی، صرفاً شامل داد و ستد کالایی نیست. هرگونه داد و ستدی در هرگونه حرفه‌ای، درست پیمانانه انجام نشود، حاکی از عدم امانتی از نوع کم فروشی است.

۱. علی(ع): «یا بنی الرزق رزقان رزق تطلبه و رزق یطلبک فان لم تأتہ اناک فلا تحمل هم سنتک علی هم یومک... فکم رأیت من طلب متعب نفسه مقتر علیہ رزقه و مقتصد فی الطلب قد ساعدته المقادیر و کل مقرون به الفناء». نهج البلاغه، وصیت به محمد بن حنفیه.

۲. علی(ع) ان الله یحب المحتر فالامین. وسایل الشیعه، ج ۲ کتاب التجار و الوصیه.  
۳. قصص / ۲۶: «قالت احدیہما یا ایت استاجرہ ان خیر من استاجرہ القوی الامین».

جنبه دوم از گرایشهای معطوف به دیگران، ناظر به فقدانهای آنان است که از آن به «حساس بودن» یاد کردیم. فردی که حرفه‌ای را می‌آموزد، در واقع، یکی از راههای رفع نیازها و فقدانهای دیگران را آموخته است. این جنبه مهارتی حرفه آموزی است و تنها بخشی از تربیت حرفه‌ای را تشکیل می‌دهد. آنچه باید به این مهارت افزوده شود تا بتوان به آن، عنوان **تربیت حرفه‌ای** را اطلاق کرد، حساسیت نسبت به فقدانهای دیگران و احساس مسئولیت و مبالغت در قبال آنهاست. اهمیت این گرایش زیرساز در تربیت حرفه‌ای بدان پایه است که اگر جامعه محتاج علم یا فن معینی باشد و کسی متولی آن نباشد، بر همگان واجب است که به آموختن آن مبادرت کنند مگر آنکه به قدر کفایت، کسانی آن را آموخته باشند و این مفهوم واجب کفایی است. احساس مسئولیت در قبال نیازها و درماندگی‌های دیگران، به منزله واجب شرعی است و کسی که از آن سرباز زند، همچون کسی است که از انجام تکلیف واجب شرعی امتناع ورزیده باشد و این امری است که اساس ایمان و اسلام فرد را در معرض تهدید قرار می‌دهد.<sup>۱</sup> به این ترتیب، گرایشهای معطوف به دیگری در تربیت حرفه‌ای، مستلزم فراهم آوردن حالت امانت نسبت به بهره‌مندی‌های مردم و حساسیت نسبت به فقدانهای آنهاست. محور سوم در مبادی میلی تربیت حرفه‌ای، مربوط به گرایشهای معطوف به خداست. برخی از گرایشهای مطلوب در تربیت حرفه‌ای، ناظر به ارتباط مستقیم انسان با خدا است. قرآن از کسانی سخن می‌گوید که تجارت کالا و داد و ستد، آنان را از یاد خدا و اقامه نماز و پرداخت زکات بار نمی‌دارد.<sup>۲</sup> در روایتی از امام صادق(ع) آمده که این آیه در شأن کسانی نازل شده که به کار تجارت اشتغال داشتند و چنان بودند که در وقت نماز، تجارت را ترک می‌گفتند و به نماز می‌پرداختند. امام منزلت اینان را در نزد خدا فراتر از کسانی می‌داند که بدون سرگرم بودن به چنین اشتغالی، در وقت معین نماز می‌گذارند.<sup>۳</sup> این ستایش از آن رو است که در آنان، گرایشی نیرومند نسبت به خدا پای گرفته و بر گرایش آنان به داد و ستد غلبه می‌کند. تربیت حرفه‌ای مستلزم پدید آوردن چنین گرایش

نیرومندی در فرد است و نشانه آن، ترک کار و حرفه به هنگام عبادت است.

گرایش به خدا، به مفهومی که ذکر شد، معنایی خاص دارد و حاکی از ارتباط مستقیم یا صریح با خدا است و در اقامه نماز و دادن زکات جلوه گر شده است. به سبب همین مفهوم خاص بود که گرایش معطوف به خدا را در کنار گرایشهای معطوف به خود و دیگری قرار دادیم. اما اگر گرایش به خدا را در مفهوم عام آن در نظر بگیریم، در این صورت، دو دسته گرایش دیگر، در ذیل آن قرار خواهد گرفت. مرحوم طباطبایی در **تفسیر المیزان**، از آیه مذکور، معنایی به دست داده که حاکی از گرایشی است که آن را گرایش عام نامیدیم. سؤالی که ایشان مطرح کرده این است که با توجه به مضمون آیه مبنی بر اینکه نه تجارت و نه داد و ستد نمی‌تواند افرادی را از ذکر خدا و برپایی نماز و دادن زکات، سرگرم کند، چه نیازی به این هست که پس از نفی مربوط به تجارت، داد و ستد نیز نفی شود. آیا نفی نخست کفایت نمی‌کند؟ به همین سیاق، چرا بعد از اشاره به «ذکر خدا»، برپایی نماز و دادن زکات نیز بیان شده است، آیا اشاره نخست کفایت نمی‌کند؟ پاسخ ایشان این است که «تجارت» با اشاره به اصل حرفه، حاکی از جریان مستمر فعالیتهایی است که در این حرفه صورت می‌پذیرد، در حالی که «داد و ستد» با اشاره به فعالیت معین، حاکی از موردی خاص از جریان مستمر مذکور است. متناظر با همین امر، تعبیر کلی «ذکر خدا» با اشاره به ذکر قلبی و معرفتی نسبت به خدا، حاکی از استمرار حضور خدا در درون انسان است، در حالیکه برپایی نماز و ادای زکات، حاکی از ذکر عملی و موردی نسبت به خدا است. حاصل کلام این است که نه جریان مستمر حرفه و نه موارد معین آن

۱. قال النبی (ص): من اصبح و لا یهتّم بامور المسلمین لیس بمسلم.

۲. نور / ۳۷: «رجالٌ لا تلهمهم تجارةً و لا یتبع عن ذکر الله و اقام الصلاة و ابتناء الزکوة...»

۳. عن ابی عبدالله (ع) فی قول الله عز و جبل «رجال لا تلهمهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله» قال: کانوا اصحاب تجارة فاذا حضرت الصلاة ترکوا التجارة و انطلقوا الى الصلاة توهمهم اعمالهم من لهم بتجر. وسایل الشیعه ج ۲ کتاب التجارة والوصیه.

نمی‌توانند موجب گسیختگی حضور مستمر یاد خدا در دل این افراد یا گسیختگی در ذکر عملی آنها شوند. این بیان، حاکی از آن است که گرایش فرد به خدا، به منزله امری فراگیر و مستمر در همه ابعاد فعالیت حرفه‌ای است، به‌ویژه که دو مورد ذکر عملی نیز به عنوان نمونه‌هایی از «نوع» فعالیت‌ها ذکر شده‌اند، به این معنی که برپایی نماز، نمونه نوع وظایف فرد نسبت به خدا و دادن زکات، نمونه نوع وظایف فرد در قبال دیگران است.

به این ترتیب، تربیت حرفه‌ای مستلزم آن است که گرایشهای معینی زیرساز رفتار حرفه‌ای فرد باشند و این گرایشها مشتمل بر گرایشهای معطوف به خود، معطوف به دیگری، و معطوف به خدا است. اکنون، بعد سوم تربیت حرفه‌ای یعنی مبادی ارادی آن را مورد بحث قرار می‌دهیم.

### ۲-۳. مبادی ارادی تربیت حرفه‌ای

علاوه بر فراهم آوردن پایه‌های معرفتی و گرایشی برای رفتار حرفه‌ای، تربیت حرفه‌ای در گرو آن است که وضعیت ارادی معینی نیز در این زمینه تحقق یابد.

وضعیت ارادی مطلوب در مورد تربیت حرفه‌ای این است که در فرد، اراده معطوف به کار شکل بگیرد، به نحوی که او نه تنها از سستی و کاهلی بگریزد بلکه خواهان مبادرت به انجام کار و فعالیت باشد. فرق است میان کسی که خود را ناگزیر از انجام کار می‌بیند و به آن تن می‌دهد و کسی که خود، خواهان کار است و از آن استقبال می‌کند. آنچه در تربیت حرفه‌ای مطلوب است، حالت اخیر است. رفتار حرفه‌ای، هنگامی صورت تام عمل را می‌یابد که فرد با اراده‌ای مثبت و مستقیم، طالب انجام آن باشد. کسی که از روی ناگزیری به کار تن می‌دهد، در واقع با اراده‌ای منفی و جنبی به آن روی آورده است و همچنان که اراده او صورت تام نیافته، عملش نیز عملی تام و تمام نیست. در چنین حالتی، رابطه فرد با کار و حرفه خویش، متضمن دوگانگی و بیگانگی است. به عبارت دیگر، فرد با کار و حرفه خود، احساس یگانگی و یکپارچگی نمی‌کند و با تمام وجود در عرصه آن وارد نمی‌شود. چنین

عمل ناتمامی، طبیعتاً در طریق بالندگی گام نمی‌گذارد و نمی‌توان از فرد انتظار داشت که در چنین زمینه‌ای، کار خیره کننده‌ای عرضه کند و یا به نوآوری و آفرینندگی در قلمرو کار و حرفه خویش بپردازد. بنابراین، پایه ارادی مناسب در تربیت حرفه‌ای هنگامی صورت می‌پذیرد که فرد با اراده‌ای مثبت و مستقیم به کار روی می‌آورد و در نتیجه آن، با کار خود احساس یگانگی بکند و خود را در کار خویش «حاضر» بیابد. کیفیت مطلوب کار و محصول آن، و نیز نوآوری و آفرینندگی در کار، از لوازم چنین مواجهه‌ای با کار است.

شکل‌گیری چنین مبنای ارادی در فرد، مستقیماً در اختیار مربی نیست. اراده چیزی نیست که بتوان آن را در فرد «ایجاد» کرد، به آن نحو که می‌توان موجب ایجاد جراحات بر پیکر او شد. در واقع، این خود فرد است که باید اراده کند. اما از آنجا که اراده ورزی برای فرد، در زمینه مناسبی از معرفتها و گرایشها ممکن و میسر می‌شود، کار تربیتی در فراهم آوردن مبنای ارادی رفتار حرفه‌ای، معطوف به فراهم آوردن زمینه مناسب مذکور است. به این ترتیب، بخشی از جریان تحقق مبنای ارادی، در گرو فراهم آوردن مبادی معرفتی و گرایشی است که پیشتر به توضیح آنها پرداختیم. هنگامی که فرد به روشنی، نقش کار و حرفه خود را در تحول درونی و شکل‌گیری هویت خود و تکامل و تقرب به خدا درک کند و گرایشهای مطلوبی در رابطه با نیازهای خود، در رابطه با دیگران و در رابطه با خدا در وی پا گرفته باشد، زمینه‌های مناسب برای اراده ورزی تام و تمام در او فراهم آمده است.

از این رو، در منابع اسلامی، همواره میان مبادی معرفتی و گرایشی با تحقق اراده و اراده ورزی، ارتباط قابل توجهی برقرار شده است. در سخنی از امام علی(ع) آمده است: «سستی و کاهلی موجب تضییع است.»<sup>۱</sup> این سخن که دعوتی است به اراده ورزی و روی آوردن به کار و فعالیت، بر این مبنای معرفتی مبتنی است که کار موجب تحول و تکامل آدمی است و آن را به زبان معکوس چنین اظهار کرده که گریختن از

۱. قال علی(ع): «التوانی اضعاءة». غررالحکم، ج ۱، ص ۱۲.

کار و سستی ورزیدن، دستمایه ضایع کردن استعدادها و امکانات است. این از آن رو است که سستی ورزیدن منجر به رخوت می‌شود<sup>۱</sup> و استمرار رخوت، فرد را از دست یازیدن به آرمانهایش باز می‌دارد<sup>۲</sup> و توان پیروز شدن و غالب آمدن بر موانع را می‌فرساید.<sup>۳</sup> فراهم آوردن بینش مناسب در مورد نقش‌هایی که کار ایفا می‌کند و پی آمدهایی که بر سستی و کاهلی بار می‌شود، زمینه لازم را برای تحقق اراده ورزی در فرد بوجود می‌آورد.

علاوه بر فراهم آوردن مبانی معرفتی و گرايشی، پاره‌ای از تدابیر را نیز در رابطه با خود، مبنای ارادی رفتار حرفه‌ای می‌توان بکار بست. هنگامی که خواست و اراده معطوف به کار در فرد تحقق می‌یابد، هم باید به محافظت از آن پرداخت تا دچار نقص و افول نشود و هم باید زمینه اعتلا و تام و تمام شدن آن را فراهم ساخت. آنجا که امام علی (ع) می‌فرماید: «با کسی که همت سست و ضعیف دارد مراوده مکن»<sup>۴</sup> نظر به مخالفت از اراده فرد و ممانعت از تنزل آن دارد. و در آنجا که می‌فرماید: «به هنگام خواست و طلب، همت خویش را بلنددار...»<sup>۵</sup> نظر به تام و تمام کردن اراده دارد. هنگامی که اراده در فرد، تحقق یافت و او همت گماشت که در قلمرو کار و حرفه خویش به فعالیت پردازد، باید او را تشجیع کرد تا با تمامی همت وارد عرصه شود و افقهای دور را چشم انداز قرار دهد و خود را مهیای انجام کارهای بزرگ سازد. ظهور چنین اراده تامی در فرد به منزله موفقیت کامل در فراهم آوردن مبنای ارادی رفتار حرفه‌ای است. چنانکه اشاره شد، تحقق چنین مبنایی، زمینه ظهور خلاقیت و نوآوری است. بسیاری از افراد، قابلیت نوآوری در قلمرو کار خویش را دارند؛ اما به دلیل آنکه هرگز همتی همسنگ با چنین حرکت بلند دامنه‌ای را در خود آشکار نکرده‌اند، موفق به تحقق قابلیت خویش نشده‌اند. چنین افرادی، همت خویش را مصروف آن می‌سازند که آنچه را پیشینیان پدید آورده‌اند، به خوبی بکار بگیرند و در راهی که آنان هموار کرده‌اند، خوب حرکت کنند، اما هرگز این خیال را در سر نمی‌پرورند که خود، راه و رسم تازه‌ای را پدید آورند. همت بلند، چنین بلندایی را

نیز در خود دارد و هرکس در پی بلند همتی است باید خود را مهیای چنین حرکتی نیز بسازد. مهیا کردن خود برای این کار مستلزم طراحی علاقه و فراهم آوردن وسایل مناسب آن است و همین تفاوت بلند همتی و بلند پروازی است.

البته همواره شرایط برای تحقق چنین اراده تام و تمامی در فرد مناسب نیست چنانکه ممکن است او نتواند در کار و حرفه‌ای که قلباً مورد علاقه اوست به فعالیت پردازد و ناگزیر به کاری می‌پردازد که شرایط اقتضا می‌کند. چنانکه پیشتر اشاره شد، از روی ناگزیری به کاری روی آوردن، حاکی از اراده‌ای ناقص و ناتمام است و نتیجه آن احساس بیگانگی و دوگانگی با کار است و چنین احساسی، کار را که هویت ساز بود، به عامل بی هویتی بدل می‌کند.

در تربیت اسلامی چه چاره‌ای برای این دشواری اندیشیده شده است؟ ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که در دیدگاه اسلام، منزلت کارها و حرفه‌های مختلف، یکسان نگریسته نشده است. از این رو، در درجه نخست باید دست به انتخاب زد و حرفه‌هایی با منزلت‌های بالاتر را برگزید. در احوال حضرت مسیح (ع) آمده است (و از آن حیث که او پیامبر خدا بوده، سخن مورد بحث وی قابل انتساب به دیگر پیامبران الهی نیز هست) که روزی مردی را در حال ماهیگیری ملاقات کرد، از او پرسید «چه می‌کنی؟» مرد گفت: «ماهی صید می‌کنم.» مسیح (ع) پرسید: «بهتر نیست انسان صید کنی؟» و مراد خویش را برای وی بازگفت که برگرفتن انسانها مرداب گمراهی و وارد کردن آنها در هدایت بود. این سخن در وی سخت مؤثر افتاد و او را با مسیح (ع) همراه کرد تا سرانجام، یکی از حواریان وی شد. به این ترتیب، گام نخست آن است که فرد دست به انتخاب کار و حرفه‌ای با منزلت بالاتر بزند و این خود از لوازم تحقق اراده تام و تمام فرد در این زمینه

۱. قال علی (ع): «من التوانی يتوَلد الكسل». همان، ج ۶، ص ۱۷.

۲. قال علی (ع): «من دام كسله خاب أمله». همان، ج ۵، ص ۱۸۷.

۳. قال علی (ع): «آفة النجح الكسل». همان، ج ۳، ص ۱۱۲.

۴. قال علی (ع): «من دنت همته فلا تصحبه». همان، ج ۵، ص ۴۴۳.

۵. همان، ج ۴، ص ۶۰۵.

است. اما سخن در باب مواردی است که شرایط، فرد را از چنین انتخابی باز می‌دارد و او ناگزیر در قلمرو کار و حرفه‌ای معین قرار می‌گیرد.

علی‌رغم اینکه در دیدگاه اسلام، منزلت متفاوت کارها پذیرفته شده، قدر مشترکی وجود دارد که همه کارها در آن یکسانند و این قدر مشترک، شامل همان نقشهایی است که در مبادی معرفتی تربیت حرفه‌ای برای کار ذکر شد؛ یعنی، رفع موانع تحول آدمی، تکوین هویت آدمی و تقرب به مرتبه‌های والای خداوند. همه کارها ایفاگر این نقش‌ها هستند و هر چند ممکن است به درجات مختلف چنین نقشهایی را بازی کنند اما همه در ایفای آنها مشترکند. این امر موجب می‌شود که کارها و حرفه‌هایی که عموماً به دیده تحقیر نگریسته می‌شود، از قدر و منزلت قابل توجهی برخوردار باشد. پیامبر اکرم (ص) در بازگشت از جنگ، به هنگامی که دست استقبال‌کنندگان را می‌فشرده، دستهای یکی از آنها را بسیار زمخت احساس کرد. از او پرسید که به چه کاری اشتغال دارد، او گفت که در کار کشاورزی است و روی زمین مشغول کار بوده و چون شنیده که پیامبر (ص) از جنگ بازگشته، به دیدار او شتافته است. پیامبر (ص) بر دستهای او بوسه زد و آنها را در برابر مردم برافراشت و فرمود: آتش دوزخ هرگز این دستها را در بر نخواهد گرفت. و نیز چنانکه در بحث از مبادی معرفتی تربیت حرفه‌ای، ضمن استناد به سخنی از امام موسی کاظم (ع) اشاره شد، کار کسی که از طریق حلال، روزی خود و خانواده‌اش را تأمین می‌کند، بی آنکه به حرام خواری و تجاوز به حقوق دیگران دست یازد، همچون کار مجاهدی است که در راه خدا، خود را آماده بذل جان خویش ساخته است.

بر این اساس، هر کاری هنگامی که درست و مسئولانه انجام شود و از تعرض به حدود و حقوق دیگران بدور باشد، از حرمت و منزلت والایی برخوردار است؛ زیرا نقشهایی را که از کار انتظار می‌رود ایفا کرده و موجب تحول شخصیتی مطلوب در فرد (و به تبع در جامعه) و تقرب او به ساحت ربوبی شده است. با این ارزیابی، کسی که به هر دلیل، به طور ناگزیر در قلمرو کار معینی قرار گرفته، می‌تواند با تأمین این

کیفیت‌های مطلوب در کار خویش، آن را به کاری هویت ساز تبدیل کند. چنین دیدگاهی زمینه آن را فراهم می‌آورد که فرد به تدریج بر دوگانگی میان خود و کار غلبه کند و عرصه کار او به محل ظهور اراده تام و تمام وی تبدیل شود. با فراهم آمدن چنین مبنای ارادی برای رفتار حرفه‌ای، گام سوم در تربیت حرفه‌ای برداشته شده است.

سرانجام، لازم است به این نکته اشاره کنیم که وقتی فرد، اقدام به انجام کار و حرفه خویش می‌کند، خود اقدام، موجب تحکیم مبادی معرفتی، گرایشی و ارادی زیرساز آن می‌شود. عمل، دارای اثر بازگشتی است که معطوف به مبادی آن است و در صورتی که عمل به نحو مطلوب انجام شود، موجب استوارتر شدن مبادی آن خواهد شد. مبادرت کردن به کار، یعنی متحقق کردن آنچه در مبادی ارادی به صورت عزم در فرد جلوه‌گر شده، خود اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا حفظ و تحکیم مبادی درونی عمل در گرو آن است. حتی متوقف کردن و باز ایستادن از نحوه نامطلوب عمل، موجب متوقف شدن اثر تخریبی آن بر مبادی خواهد گردید، چنانکه در روایتی آمده است: «هر که از زیادت خواهی باز ایستد، اندیشه او به حالت عقلانی باز خواهد گشت»<sup>۱</sup> قبلاً در قسمت مبادی گرایشی، زیادت خواهی را به عنوان گرایشی منفی در فعالیت حرفه‌ای مورد بحث قرار دادیم.

در این روایت، نظر به تحقق عملی گرایش مذکور است و مضمون آن، حاکی از اثری است که از ناحیه توقف این عمل نامطلوب، متوجه مبادی عمل است.

### نتیجه‌گیری

تربیت حرفه‌ای مستلزم آموختن مهارت‌های معینی است، اما بحران تربیت حرفه‌ای در زمان معاصر، ناشی از آن است که تربیت حرفه‌ای، مرادف مهارت‌گرایی در نظر گرفته شده است. به رغم اصلاحاتی که در حرفه‌گرایی انجام شده، همچنان رسوب‌های مهارت‌گرایی را می‌توان در جریان‌های

۱. علی (ع): «من أمسک عن الفضول عدلت رأیه العقول»، غرر الحکم.

- 24-39.
9. Grubb, W.N. (1996). The "New Vocationalism" in the United States: Returning to John Dewey. *Educational Philosophy and Theory*, Vol.28, No,1, PP.1-23.
  10. Hirst, P.H. (1974) Liberal Education and the nature of knowledge' in Hirst, P.H., *Knowledge and the Curriculum*. Routledge and Kegan Paul. London, PP.30-53.
  11. Kolde, R.F. (1991) Integrated Learning for a Competitive Workforce. *Phi Delta Kappan*, February, PP.453-5.
  12. National Training Board (1992). *National Competency Standards. Policy and Guidelines*. National Training Board, Canberra.
  13. Roger, J. Vaughan (1991). The New Limits to Growth: Economic Transformation and Vocational Education. *Phi Delta Kappan*, February, 446-449.
  14. Rosenstock, L. (1991). The Walls Come Down: The Overdue Reunification of Vocational and Academic Education. *Phi Delta Kappan*, February, PP.434-6.
  15. Skilbeck, M. (1990). Introduction in D.S. Anderson. *Mere Technicians?* Papers from the AVCC Workshop on a Coherent Professional Curriculum Canberra: Australian Vice-Chancellors Committee.
  16. Walker, J.C. (1996). Towards a Contemporary Philosophy of Professional Education. *Education Philosophy and Theory*, Vol. 28, No.1, PP.76-97.

جدید حرفه گرایی ملاحظه کرد. بینشی که در دیدگاه اسلام، در باب تربیت حرفه‌ای قابل توجه می‌نماید این است که تربیت حرفه‌ای را باید همچون تحولی نگریست که به نحوی در همه گستره وجود آدمی ظهور می‌کند. بر اساس دیدگاه اسلام، می‌توان انسان را به منزله عامل در نظر گرفت. عمل در این معنا، رفتاری است که بر ریشه‌های معرفتی، میلی و ارادی استوار است. اگر تربیت حرفه‌ای به عنوان تحولی در عمل آدمی نگریسته شود، مستلزم آن خواهد بود که ظهور مهارت‌های تازه در فرد، بر بستر تحولی در ساختار معرفتی، میلی و ارادی او صورت پذیرد. گسست میان مهارت و مبادی معرفتی، میلی و ارادی آن، به عنوان انحراف و کج روی در قلمرو تربیت حرفه‌ای است. در تربیت اسلامی، متناسب با ویژگی‌های دیدگاه اسلامی، دگرگونی‌های معینی در مبادی سه گانه رفتار مهارتی پیشنهاد می‌گردد و با قرار دادن رفتار مهارتی در هاله مبادی مذکور، سعی بر آن است که بر گسست در پیکره تربیت حرفه‌ای غلبه نماییم.

#### منبع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. وسایل الشیعه
۴. غرر الحکم
۵. المحججه البيضاء
۶. اگر، مارتین، «علاق علم و مشکلات تعلیم و تربیت» در کتاب **دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت**، ترجمه خسرو باقری، انتشارات نقش هستی، ۱۳۷۵.
۷. باقری، خسرو؛ اسکندری، حسین؛ خسروی، زهره؛ و اکبری، مسلم. «پیش فرض‌های روانشناسی اسلامی»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۵، ۱۳۷۴.
8. Forster, k. (1996). Competencies and the Curriculum: Can Schooling contribute to the reconstruction of work?, *Educational Philosophy and Theory*, vol. 28, No.1, PP.